

میدون و سوفیا

اسم کوچک ریال چیست؟



پوریا عالمی

● ما دیروز یخچال نداشتیم و از برنامه‌های خنک خبری و تحلیلی و سریال‌های تلویزیونی استفاده می‌کردیم تا خنک شویم، اما دیروز رفتم یخچال بخیریم، داداش ما چهار ماه پیش یک یخچال ایرانی خرید یک میلیون تومان، ما هم یک میلیون تومان پس‌انداز داشتیم و گفتیم حالا که سکه شده پنج میلیون تومان، وقتش است ما یخچال بخیریم، رفتم بازار، اول فکر کردیم فستنیال جهانی زیباترین مگس جهان در بازار ایران برگزار شده، بعد نگاه کردیم دیدیم نه، کاسب‌ها دارند مگس می‌پراندند.

پرسیدیم ساده‌ترین مدل یخچال چند؟ گفتند دو میلیون تومان. کف کردیم و گفتیم ما تا چندسال پیش پراید می‌خریدیم دو میلیون تومان، الان یخچال دو میلیون تومان؟

این‌طوری ما و همسایه‌ها باید پول بگذاریم روی هم و شریکی، یخچال بخیریم و بگذاریم توی راهرو.

یا سال دیگر لابد یخچال می‌شود ۱۰ میلیون تومان و ما مجبوریم جای خانه، یخچال اجاره کنیم و توی یخدون زندگی کنیم.

دو سال دیگر احتمالا ۱۰ میلیون تومان پول تاکسی است و همه ما میلیونر می‌شویم.

ریال جاق

البته پیشنهاد حذف صفر از ریال هم بد نیست، خودبه‌خود صفر ریال خشک شده و افتاده و الان بهش می‌گویند تومان.

مثل آدم چاقی که نمی‌تواند وزن کم کند، ترازو عوض می‌کند.



دوازده وهفتصد

دیروز هم توی بازار پرسیدیم از یکی فریزر چند؟ فروشنده گفت دوازده و هفتصد.

ما که دیدیم فروشنده قیمت‌های بازار دستش نیست، سریع یک ۱۰ هزار تومانی و دوتا دوهزار تومانی درآوردیم و دادیم به فروشنده و گفتیم باقیش برای خودت.

فروشنده گفت بی‌شعورا! مسخره خودتی، یخچال ۱۲۷ میلیون ریال معادل با ۱۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است.

اسم کوچک ریال

حالا اینکه خوب است، می‌پرسی خانه چند؟ می‌گویند یک‌دویست؛ یعنی یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان.

هیچ‌جای دنیا واحد پول کشورشان را به اسم کوچک صدا نمی‌کنند جز ما که به ریال می‌گویند تومان، اما توی خانه آینه در صدامی‌کنند.

سوفیا... عشقم... دیروز روز عجیبی بود و آب پاکی ریخت روی دست من، ما ماهی ۱/۵ حداقل حقوق کارگری‌مان است و هنوز زنده‌ایم، شاید هم کریم هنوز حالی‌مان نشده، نمی‌دانم.

عاشق سفرهای اضافه ریال تو؛ میدون دوم

شادی‌های کوچک

نقاشی‌های کودک برای زیبایی شهر

● شاید دلیل بسیاری از اعتراض‌ها و غرزدن‌ها نداستنن باشد. ندانستن اینکه چه کسانی در گوشه و کنار شهر با چه سختی‌هایی مشغول زندگی با شادی و پشتکار هستند. شاید بهتر باشد مسئولان نیز در این زمینه اقداماتی انجام دهند، ایده‌های کوچکی که بتواند فضای زندگی مردم را شادتر کند.

حما این خبر را شنیده‌اید که شهرداری آنکارا

معلم‌ان هنر مدارس را ترغیب کرده تا نقاشی‌های کودکان را در اختیار آنها قرار دهند.

شهرداری آنکارا از نقاشی‌های کودکان که منظور زیباسازی شهر استفاده می‌کند، در عین حال معتقد است این کار اعتمادبه‌نفس کودکان را برای شهروندی

مسئول‌شدن ارتقا می‌دهد.

این‌طور که به نظر می‌رسد دولت ترکیه برنامه‌هایی‌جی در حمایت از کُودکان را در پیش گرفته است.
خب هنوز شهرداری تهران و شهرهای دیگر به این نتیجه نرسیده‌اند که نقاشی‌های کودکان را طولانی‌مدت بر دیوارهای شهر قرار دهند. اما اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند. هرچند بیشتر به کارهای نقاشی و نظیر آن در سطح شهر می‌پردازتند. اما عید امسال بود که در بلوار کشاورز که روزگاره برقرار بود، نقاشی‌های کودکان بر درخت‌ها و نم‌های کودکان قرار گرفت. اکنون نیز در مراکز که برای برنامه‌های تابستانی طرح شده است، نقاشی‌های کودکان به مدت چند روز بر دیوارها و اطراف آن قرار می‌گیرد.

باید امیدوار بود که کم‌کم شهرداری‌ها به کودکان اهمیت بیشتری بدهند و از نصب و قراردادن نقاشی‌ها بر در دیوارهای شهر شروع کنند.

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

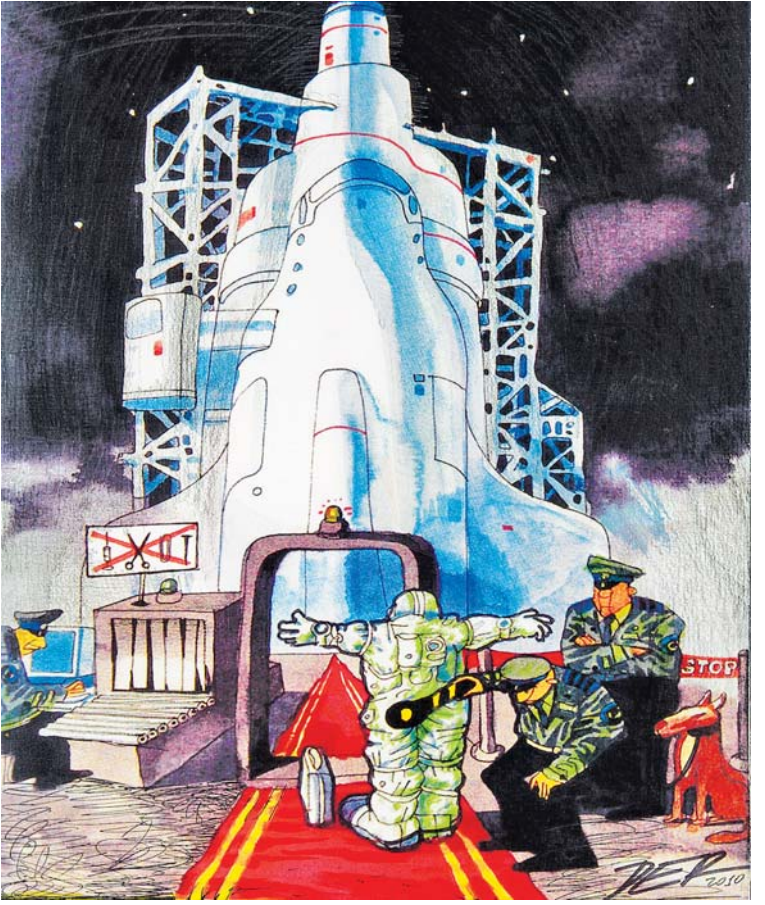
شنبه ۲۱ مهر ۱۳۹۷ ۳ صفر ۱۴۴۰ ۱۳ آکتبر ۲۰۱۸
سال شانزدهم • شماره ۲۲۶۶ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۵۰ • اذان صبح فردا ۴:۴۶ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنفر۱۸

fardashargh@gmail.com

کار تون خواب

اولگ درگاتچوف



تجربه دیگران

مردم علیه پول

جوزف استیگلیتز، اقتصاددان آمریکایی برنده جایزه نوبل، روز پنجشنبه یادداشتی با عنوان «مردم علیه پول در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا» نوشت که در چندین رسانه بازتاب داشت. خلاصه‌ای از آن را می‌خوانیم.

همه چشم‌ها به انتخابات ماه نوامبر کنگره ایالات متحده دوخته شده که نتیجه‌اش پاسخی است به بسیاری از پرسش‌ها و هشدارهای مطرح‌شده در این دو سال و از زمانی که دونالد ترامپ برنده انتخابات ریاست‌جمهوری شد. آیا رای‌دهندگان ایالات متحده اعلام می‌کنند که ترامپ معرف آمریکا نیست؟ آیا رای‌دهندگان، زن‌ستیزی، ملیت‌گرایی و حمایت از انحصار را تقبیح می‌کنند؟ آیا می‌گویند شعار «اول آمریکای او که رد حاکمیت قانون بین‌المللی است، منظور ایالات متحده نیست؟ یا روشن می‌کنند که پیروزی ترامپ یک اتفاق تاریخی ناشی از فرایند معیوب مراحل اولیه انتخابات درون‌حزبی جمهوری‌خواهان بوده و فرایند معیوب درون‌حزبی دموکرات‌ها که یک نامزد معیوب را مقابل ترامپ ظاهر کرد؟

آینده آمریکا منوط است به بحث‌های مهم در مورد نتایج انتخابات ۲۰۱۶ و ایس فراتر از بحث‌های صرفاً از آکادمیک است. بر این اساس می‌توان داوری کرد که چگونه حزب دموکرات – و احزاب چپ در اروپا– می‌توانند آرا را به نفع خود تغییر دهند. آیا آنها باید به سمت مرکز حرکت کنند یا تمرکزشان بر بسیج تازه‌واردان جوان، پیشرو و مشتاق باشد؟
دلیل خوبی برای این باور دارم که شق دوم بیشتر احتمال دارد به موفقیت در انتخابات و کاهش خطرات ترامپ بینجامد. مشارکت رای‌دهندگان آمریکایی ضعیف است و در سال‌های غیر انتخابات ریاست‌جمهوری حتی کمتر. بر اساس آمارها، در سال ۲۰۱۰ فقط ۴۱٫۸ درصد از رای‌دهندگان رای دادند. در سال ۲۰۱۴ فقط ۳۶٫۷ درصد از رای‌دهندگان واجد شرایط رای داده‌اند. مشارکت طرفداران حزب دموکرات حتی بدتر از این میزان است. گرچه به نظر می‌رسد که در این دوره بالا برود. مردم اغلب می‌گویند رای نمی‌دهند، چون فکر می‌کنند که هیچ تفاوتی ندارد، چون فکر می‌کنند سگ زرد برادر شغال است. ترامپ نشان داده که این فکر درست نیست. جمهوری‌خواهان که تمام ملاحظات مالی منطقی را رد کردند و در سال گذشته به کاهش مالیات عظیم شرکت‌ها رای دادند، نشان داده‌اند که این فکر درست نیست.

این پیش‌شرطی برای زندگی قابل‌قبول طبقه متوسط است. این امکانات نیم‌قرن پیش، زمانی که کشور به مراتب فقیرتر از امروز بود، در دسترس بود؛ اکنون نیز هست. درواقع، لازم است اقتصاد آمریکا و دموکراسی به نفع طبقه متوسط عمل کنند. سیاست‌ها و برنامه‌های دولت، از جمله گزینه‌های عمومی برای بیمه درمانی، بیمه بازنشستگی مکمل یا وام‌های رهنی برای تحقق این دیدگاه بسیار مهم هستند. مطمئنم در یک دموکراسی عادی، این ایده‌ها پیروز می‌شوند، اما سیاست ایالات متحده را پول فاسد کرده و آمارها نشان می‌دهند که نقش پول در سیاست آمریکا بسیار زیاد است. حتی با یک دموکراسی معیوب، از جمله مالیات عظیم شرکت‌ها رای دادند، نشان داده‌اند که این فکر درست نیست. قدرت رای مردم آمریکا مهم است. به‌زودی متوجه خواهیم شد که رای قوی‌تر است یا پولی که در خزانه حزب جمهوری‌خواه وارد می‌شود.
آینده سیاسی و اقتصادی آمریکا و احتمالاً صلح و رفاه کل دنیا بستگی به پاسخ این مسئله دارد.

در دوران جنگ دوم جهانی برنامه رادیو برلن به زبان انگلیسی با این شعار آغاز می‌شد: Might is Right که این عبارت آخرای تئیر این مطلب است: «حق با قوی است» یا کسی که پیروز می‌شود محق است.

این شعار حاصل و نتیجه همان طرز تفکری است که بر مبای آن هیتلر، در قبال ابراز نگرانی عقلا –که بعضاً از سرداران و ژنرال‌های او بودند– و به او در قبال اعمال وحشیانه و غیرانسانی نازی‌ها هشدار می‌دادند، گفته بود: «مهم نیست وقتی ما پیروز شدیم کسی سؤال نخواهد کرد».

تاریخ پلان این عقیده سخیف را ثابت کرد. پیروزی میسر نشد و آنان که گمان می‌کردند هرگز سؤالی نخواهد شد، با خودکشی کردند یا مجبور به پاسخ‌گویی شده و بعضاً به دار آویخته شدند و برخی مانند «هس» عمر پرباردار خود را تا آخر در زندان به‌سر بردند و تعدادی هم زندگی پروحشت و هراسی را در کشورهای دورافتاده، آن هم با ترس دائمی از شناخته‌شدن و دستگیری با دزدیده و کشته‌شدن برگزیدند.

تشکیل سازمان ملل متحد و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تنظیم ده‌ها سند بین‌المللی دیگر درباره حقوق ملت‌ها و دولت‌ها و روابط کشورها، تأسیس دیوان بین‌المللی دادگستری، همه‌وهمه نتیجه آگاهی ملت‌ها از سخافت و بی‌اعتباری شعاری بود که اعتقاد به آن باعث خون‌ریزی، تخریب و قساوت بی‌پایان و باورنکردنی شد. دریغ و افسوس که برپایی «مدینه فاضله» گویا با طابع بشری سازگار نیست. تقریباً همزمان با تشکیل سازمان ملل، نزاع بین بلوک شرق و غرب آغاز شد. غرب به سردمداری ایالات متحده آمریکا مدعی و منادی نوعی آزادی بود و شرق با سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نوع دیگری از آزادی را صلا می‌زد. در این میان، کشورها و دولت‌هایی بودند که قصد «حفظ آبرو» داشتند. در خفا مرتکب مظالم بسیار



بهمن کشاورز

پشت تاریخ

الحق لَمَن غَلَبَ؟!

می‌شدند اما ظاهر را رعایت می‌کردند؛ در رأس اینها آمریکا بود. اما گویا روزگار «حفظ ظاهر» آمریکایی‌ها سپری شده است. ترامپ حتی قبل از انتخاب مشکوکش، در نطق‌های انتخاباتی کم‌وبیش وعده «داش غلومیسیم جهانی» را با محویت آمریکا داده بود و بعد از برگزیده‌شدن به وعده‌اش وفادار ماند.

اوج رفتار شکست‌انگیز ترامپ سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل و بعد در جلسه شورای امنیت بود که دومی –باز هم به شکلی غیرمعمول– به ریاست او تشکیل شد.

گفته‌های ترامپ در مجمع عمومی دقیقاً توجیه تعبیر «الحق لمن غلب» بود. صرفاً یونیفورم و کمر حمایل و چکمه و بازوبند و صلیب شکسته را کم داشت تا سخنرانی‌های آن سرخوچه سابق را که جهان را به جنگی مصیبت‌بار کشاند، تداعی کند. او ترجیح‌نبد «ایران نباید به سلاح اتمی دست یابد» را تکرار می‌کند و کاری به این ندارد که تنها مرجع صالح در این زمینه بارها گواهی داده که ایران سلاح هسته‌ای ندارد و به تعهدات خود طبق برجام عمل کرده است. ایضا ادعای دل‌مشغولی به مشکلات اقتصادی و معاشی مردم ایران را دارد اما کاری به اینکه تحریم‌هایش با معیشت مردم ایران چه کرده و چه خواهد کرد، ندارد!

همچنین نگران موشک‌های ایران است و در پی نابودی آنها؛ اما کاری ندارد که ۳۰ سال پیش، در جنگ شهرها، بر ایران و ایران‌های که موشک نداشتند و در مقابل دشمنی قرار گرفته بودند که حمایت تقریباً تمام دنیا را با خود داشت که انواع موشک‌های زمین‌به‌زمین و هوا به دریا را به او می‌دادند، چه گذشت!

به حضور ایران در قسمت‌هایی از خاورمیانه اعتراض دارد؛ البته وقتی که این حضور در راستای منافع او و شرکایش نباشد. نمی‌گوید که نیروهای او هزاران کیلومتر دورتر از وطن خود در افغانستان و سوریه و عراق و دیگر نقاط چه کار دارند. آیا جز این است که Might is Right به او این حق را داده است؟ و آیا واقعا این حق است؟

برای حقوق بشر در ایران دل می‌سوزاند. ما درباره حقوق بشر در کشورمان تملات و پرسش و ایراد داریم،



زهرا عمرانی

که هیچ‌گاه تصور نمی‌کردیم. گونه‌ای از شور و شفع و عشق را با او تجربه کردیم که در وه‌م‌مان نمی‌گنجید. با عماد کسان‌ی را شناختم که اگر نبود هرگز نمی‌شناختم، یا حتی اگر می‌شناختم، این‌گونه که حالا می‌شناسیم، نمی‌شناختم؛ با پیکری نحیف، در ایامی پرنخ، اما با لب‌هایی که از هر بهانه برای لبخندزن استفاده می‌کرد و چشمانی که با آنها «حرف‌های نگفتنی» را می‌گفت. امروز عماد دیگر پیش ما نیست. صبح شنبه بی‌تاب شد و پزشکان از بهبود او ناامید کمک کردند تا زینب در آغوشش بگیرد. آرام شد. برای لقطه‌ای که بادکنک‌هایش نگاه کرد و چشمش آن شکل مشتاق همیشه را گرفت. در آغوش زینب ماند، برای ساعتی، تا وقتی که نفس‌ها آهسته و آهسته‌تر شدند، آرام و بی‌صدا و عجیب زی‌ا و آنگاه زینابی بی‌نیاهت شد.

عماد سندرمد داون و یک بیماری قلبی نادر داشت. در حدود یک‌سالگی که عمرش به این دنیا بود، هفت‌ماه‌ونیمش را در بیمارستان بود، دوماه‌وندی در آخر بهار و تابستان و دوماهی هم در پاییز، تنها زمانی بود که داشتیم تا طعم هوای تازه، رنگ برگ درختان، گرمای آفتاب و دوستان جان را نشانش دهیم و چه خوب شد که در این چند ماه خیلی رفتم و گشتم و دیدیم و بودیم، شرمنداش هشتمیم که بیشتر نشد از زیبایی‌های دنیایمان نشانش دهیم. اما عماد سخاوتمندانه از نور و طعم و بوی صفايي که – نمی‌دانم از کجا– با خودش آورده بود، به ما داد. چه روزهایی که عماد در بیمارستان بود و چه این روزها که دیگر نیست، خیلی‌ها برای ما آرزوی صبر می‌کنند، ممنونیم، اما عماد برای ما چه سرنوشتی برایشان در آستین دارد و این دو همراه علی‌رغم همه سرخشی‌ها چطور خواهند درخشید. بعد از پایان تحصیل چندسالگی کار کردند و بعد تصمیم گرفتند برای ادامه تحصیل از ایران بروند، خبر به‌دنیاآمدن عماد را از دور شنیدم و خبر رفتن را هم. زینب و یحیا در یادداشت کوتاهی نوشتند: «کمی بیشتر از یک سال پیش عماد قدم به زندگی گذاشت. به‌سرعت ما را با خودش به جاهایی برد و به ما چیزهایی نشان داد

دور دنیا

فناوری جدید برای کشورهای در حال توسعه؛ فرصت یا خطر؟

فناوری تلفن همراه به‌ماهیگران استان کرالا در هند برای رقابتی‌کردن محصول خود، کمک بانکداری الکترونیک به اقتصاد خانواده زان فقیر کنیا را با استفاده کشاورزان آمریکای لاتین از فناوری‌های GPS با پیچاد را ذکر کرده و پرسش‌هایی مهم را هم درباره اینکه دستاوردها تا چه اندازه بزرگ هستند و به چه سرعتی امکان انتشار در سایر بخش‌های اقتصاد را دارند، مطرح کرده و به وجود «واقعیت‌های تلخ» نیز اشاره کرده ولی در نهایت نتیجه گرفته است که با درنظرگرفتن سه عامل افزایش قابلیت محصولات و فراتررفتن از بازار داخلی، تسهیل انتقال دانش فنی در بین کشورها و به‌ویژه از اقتصادهای ثروتمند به فقیر و کاهش نیاز به مهارت‌های بالا در تولید، فناوری‌های جدید ممکن است این فناوری‌ها امکان فوق‌العاده‌ای برای درآمدزایی در اختیار کشورهای در حال‌توسعه بگذارند.

خدمات به‌واسطه فناوری‌های جدید و همچنین اثر این فناوری‌ها در ایجاد محصولات تازه و مزایایی که برای مصرف‌کنندگان چه در کشورهای ثروتمند و چه در کشورهای فقیر دارد، اشاره کرده و نمونه‌هایی مانند تلفن و ایجاد دسترسی به ارتباطات راه دور را برای مردم فقیر کشورهای درحال‌توسعه بدون نیاز به سرمایه‌گذاری پرهزینه در خطوط تلفن ثابت و دیگر زیرساخت‌ها و امکان دسترسی به خدمات مالی در مناطق دورافتاده بدون نیاز به احداث شعب بانک برشمرده، و به خاطر نشان کرده «برای آنکه تکنولوژی سهم واقعی و پایدار در توسعه داشته باشد، علاوه بر محصولات بهتر و ارزان‌تر باید مشاغلی با درآمد بالاتر نیز به وجود بیاورد. به عبارت دیگر، باید به مردم فقیر علاوه بر نقش مصرف‌کننده، نقش تولیدکننده نیز بدهد».

این استاد اقتصاد سیاسی نمونه‌هایی مانند کمک